



نمایی از ایبانه و قلعه یسمون

# ایبانه، آشی بجا مانده از تمدن کهن

گذری و نظری به يك روستای عهد ساسانی  
در دامنه کوه کرکس

گذری و نظری به يك روستای عهد ساسانی  
در دامنه کوه کرکس  
رتال جامع علوم انسانی

فریده گلبو (گردوانی)

از پشت ده به ایبانه تاریخی قدم میگذاری، در برخورد اول نمیتوانی فرقی بین این دهکده بن بست با سایر روستاهای دورافتاده ایران بیابی، حتی حس گنگ خفقان آوری نظیر غربتی که در دیاری غریب ممکن است عارض آدمی شود، به قلبت چنگ میزند

دامنه کوه کرکس با جلوه‌ای فاخر و اصیل، از روزگارهای دور همچنان بکر و دست - نخورده بجای مانده است.

ورود به ایبانه دربدو امر انسان را مبهوت نمیکند، حتی توجه و کنجکاوی چندانی هم دردل بر نمی‌انگیزد. وقتی

از کیلومتر ۵۴ جاده اسفالت کاشان به نظنز، یک جاده فرعی و خاکی منشعب میشود که اگر باین جاده وارد شوی از کنار دهکده‌های هنجن، یارند، کنجان، برز و نره میگذری و پس از پشت سر گذاشتن ۲۴ کیلومتر راه به ایبانه میرسی. ایبانه در

واشتیاق ورود به ده را در تو فرو میکشد ، ولی با هر قدمی که بقلب ده بر میداری مبهوت و ذوق زده میشوی که چگونه این مجموعه تاریخی از زمان ساسانیان تا اواخر دوره قاجاریه این چنین با قزو باشکوه بیادگار مانده است . دیوار خانه‌ها که خشت‌هایش از خاک سرخ مسی رنگی ساخته شده سخت جالب و گیرنده است .

بخصوص وقتی میشنوی این خاک سرخ که در قسمت‌های شمال و شمال غربی ایبانه موجود است ، خاصیتی در بر دارد که هر چه باران بخورد محکم تر میشود ، درست مانند خود ایبانه‌ای‌ها که در مقابل هجوم حوادث تاریخی و گاه مصیبت‌های طبیعی نظیر سیل و زلزله به صوری يك کوه و سرسختی يك صخره به مقاومت ایستاده‌اند و با عشقی که به سنت معماری سرزمین اجدادی خود و اصولاً به همه یادگارهای نیاکانشان داشته‌اند در هر تعمیر سبک بناهای

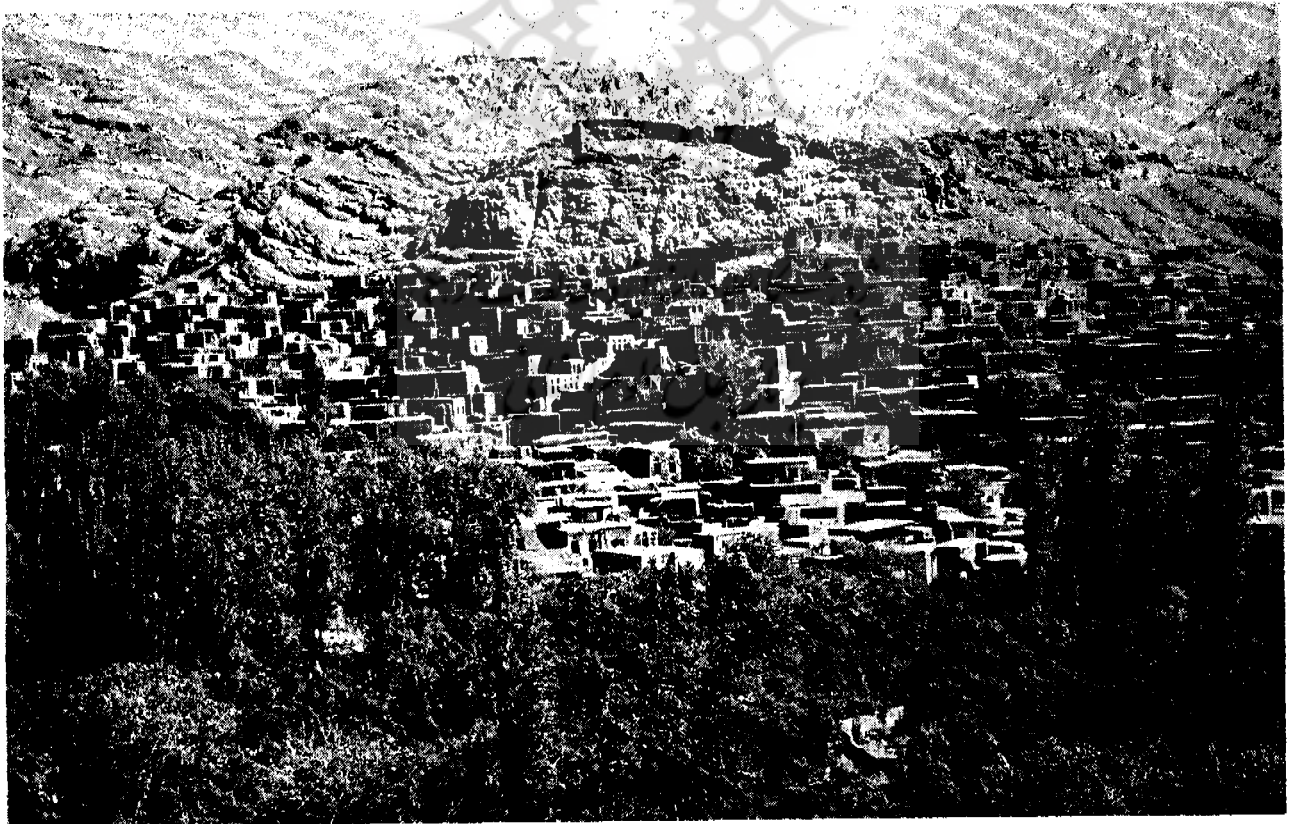
آنها حفظ کرده‌اند. اغلب خانه‌ها مدت سی سال است که هیچگونه تعمیر و تغییری نپذیرفته است .

وقتی در کوچه‌های ده قدم زنان به نظاره می‌پردازی، بیش از هر چیز همانند بودن خانه‌ها و یکسانی پنجره‌های مشبک و بطور کلی یافت يك دست و معماری متناسب بناها جلب نظرت را میکند . درهای خانه‌ها همه چوبی، قدیمی و اصیل، اغلب دارای دو کوبه در، یکی برای آنکه دست مردانه‌ای بکوبدش و دیگری برای مراجعین زن از جهت اینکه اهل خانه قبل از باز کردن در و یا حتی قبل از سؤال کردن بفهمند که مراجعه کننده زن است یا مرد . روی بعضی از این درها نقشهای هندسی جالب و یا نام بانی خانه و سازنده در و یا نوشته‌ها و اشعاری را می‌بینی که خود میتواند نمودار فرهنگ اجتماعی ایرانی در روزگار آن گذشته باشد.

الهی تو بگشای بر من دری  
که منت نمیخواهم از دیگری  
و یا جمله : یا مفتوح الابواب .

بسیاری از سردرها یادگار عهد صفویه است و جلو اکثر قریب باتفاق خانه‌ها دو سکوی بزرگ و پهن می‌بینی که وقتی در این سیروسیاحت مجذوب کننده برای رفع خستگی روی یکی از این سکوها زیر سردر آجری و قوسی شکل خانه می‌نشینی، انگار بگذشته‌ای تکیه کرده‌ای که ریشه‌ای چند صد ساله دارد . بی اختیار خاطره‌های گنگی در ذهنت بیدار میشود ، با قدری خیال بافی، شاه عباس بزرگ را می‌بینی که در ردای درویشان در کوچه پس کوچه‌های ایبانه گام برمیدارد و اینجا و آنجا گوش میخواباند . بوی خاک ایبانه رختی در تو ایجاد میکنند که دلت میخوابد ساعتها در همان نقطه بنشین و خود را بدست خیال بافی‌های شیرینت بسپاری، ولی شوق دیدن دیدنیهای

#### نمای عمومی ایبانه



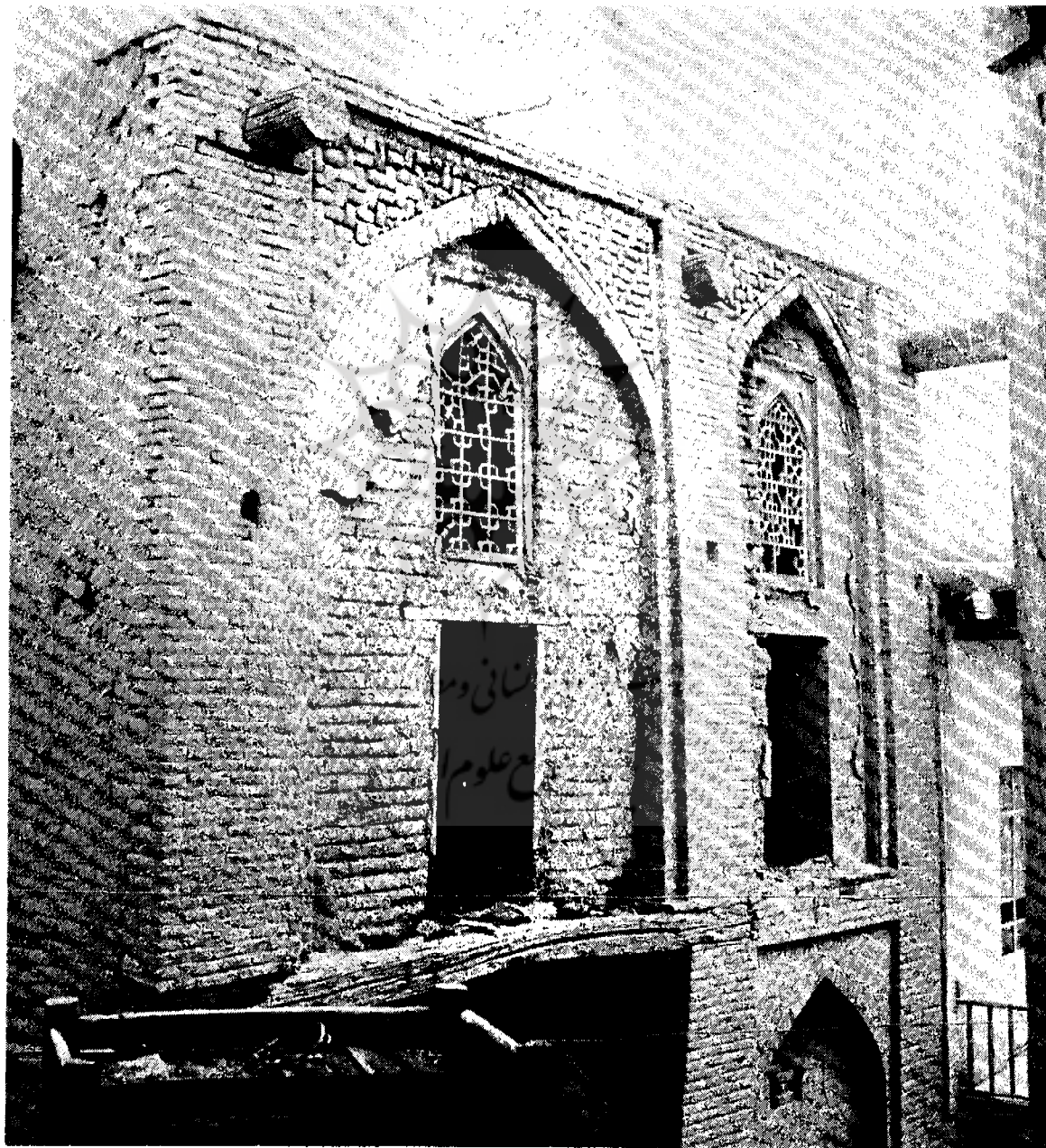
تالار خانه وارد میشوی جذبه‌ای از نو احاطه‌ات میکند. پنجره‌های چوبی و مشبک تالار از روزه‌های خود رایحه‌ای را بدرون میکشاند که تو عطر مدهوش کننده فرهنگی باستانی را از لابلای قرون و اعصار استشمام میکنی و با سرمستی شوق آمیزی در اطاقها،

خود می‌پرسی که نکند یکبار دیگر هم من در این دنیا بوده‌ام و در چنین فضایی زیسته‌ام .

وقتی از پله‌های بلند و مارپیچ خانه با زحمتی اندک بالا میروی ، نشئه فریبنده لحظه قبل از سرت بدر می‌رود و چون به

ایبانه دوباره بی‌قرارت میکند . از روی سکو بلند میشوی و قدم به درون هشتی خانه می‌گذاری . فضای نیمه تاریک هشتی طوری با عمق سلیقه‌های نهفته در وجودت مأنوس است که انگار میکنی خواب می‌بینی و یا بیاد فلسفه تناسخ میافتی . آهسته از

نمای یکی از خانه‌ها



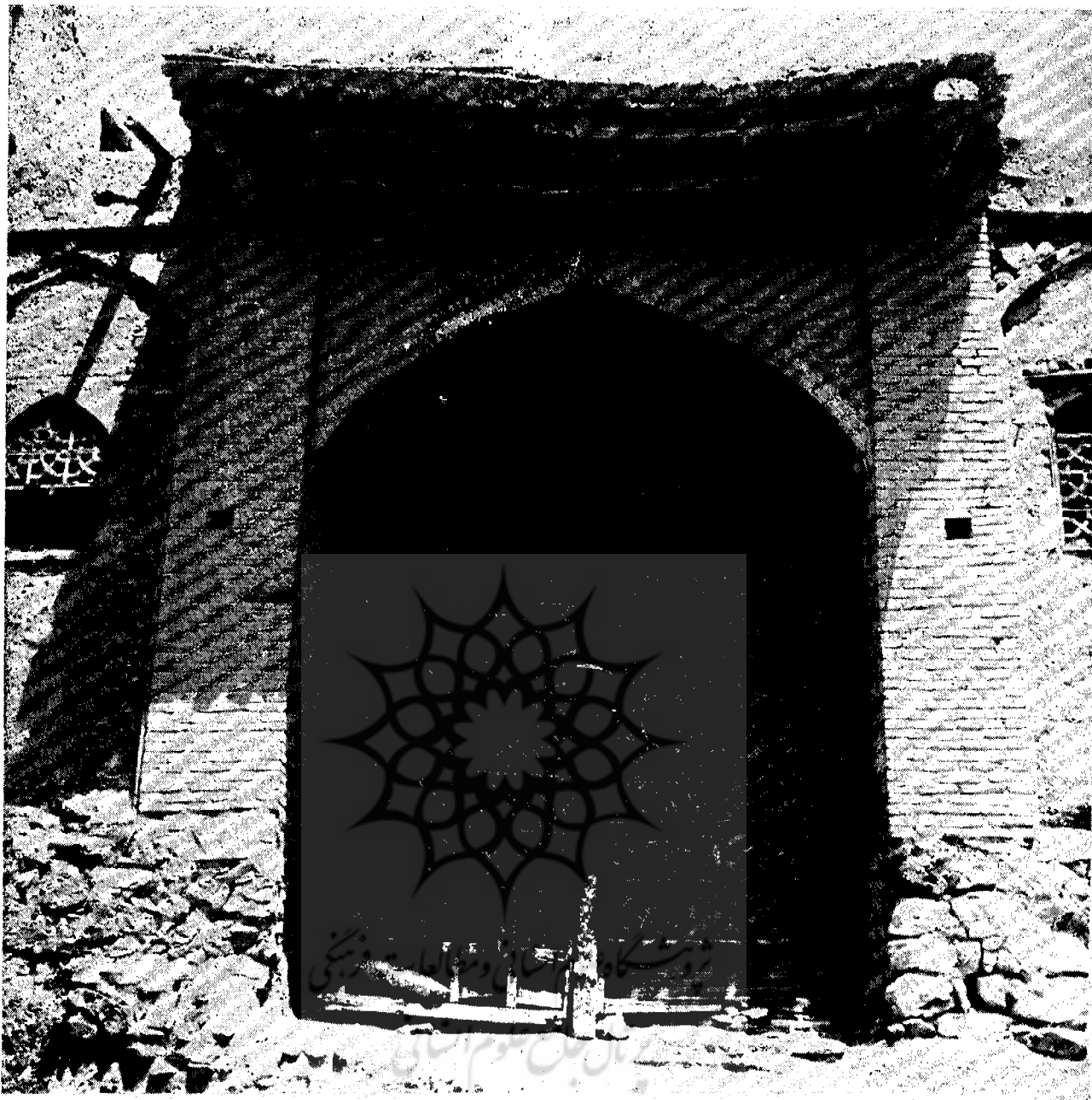


یکی از کوچه‌های محله میانه، ایبانه

وموشکاف‌تر میشود .  
 در کوچه‌ها، ایبانه‌ای‌ها را می‌بینی  
 که زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و  
 جوان، همه و همه یکدست و یک شکل  
 و یکنواخت لباس زیبای محلی بتن دارند.  
 چارقدگندار و تنبان پرچین زنها بنحو

هنرمندانه می‌اندیشیده است و بنای چهار  
 صفت خانه چه حساب و کتاب دقیق و ظریفی  
 دارد .  
 و چون پای از خانه بیرون می‌گذاری  
 و دوباره بکوچه بازمی‌گردی، نگاهت به  
 بناهای ایبانه و سبک معماری آن جدی‌تر

انبار، کنسول و حیاط خانه بگردش  
 میبردازی و با غروری شادمانه بخود  
 میبالی که ایرانی در روزگاران دور خیلی  
 پیش از آنکه فکر پایه‌گذاری و ایجاد تمدن  
 رفیع تکنیکی امروز در ذهن آدمی جرقه  
 بزند تا چه میزان هشیار و آگاه و

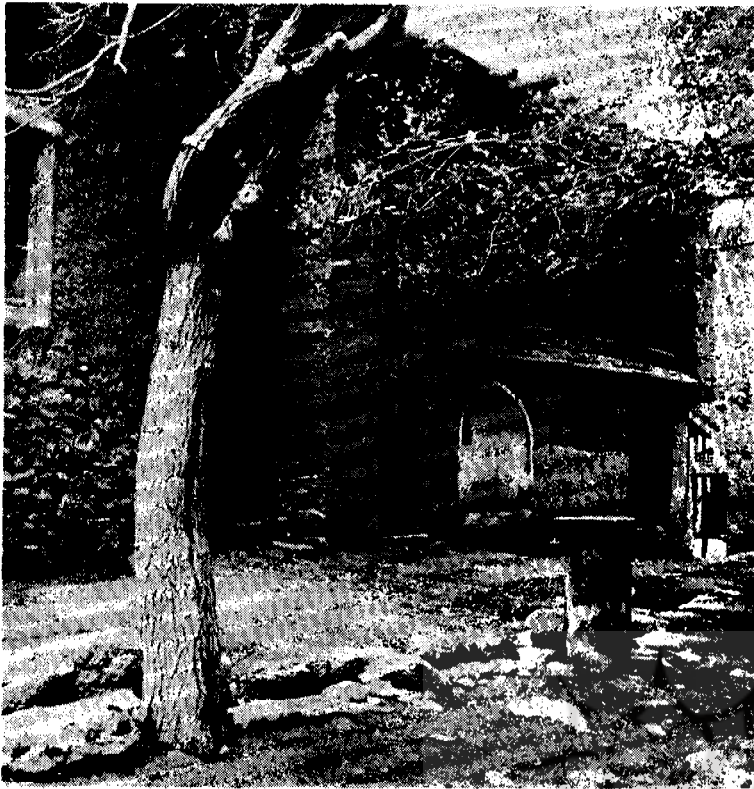


دریکی از بناهای ایبانه که نخل محرم در آنجا نگهداری میشود

زندگی پیشرفته امروزی پی میبری. هنوز به زبانی همچون پهلوی اشکانی صحبت میکند ولی هر که باشد چه پیر و چه جوان، چه درس خوانده و چه مدرسه نرفته، با زبان سلیس فارسی بتو خواهد گفت که حتی ایبانه‌ای درس خوانده و دانشگاه رفته و

اصیل و دست نخورده مانده است که در همان برخورد اول به رخت کشیده میشود و شاید از بعضی فرنگی‌مآبی‌های خودت دلزده و یا حتی شرمندت کند، بخصوص وقتی که با ایبانه‌ای به صحبت می‌نشینی و به میزان هوش و آگاهی او در همه زمینه‌ها و در زمینه

عجیبی طنز و دل‌انگیز است. اصالت از درودیوار میبارد و گیجت میکند. احساس میکنی در آنسوی مرز زمان نفس میکشی. در ایبانه این فقط بنا و سبک معماری نیست که مجذوبت میکند، زندگی خود ایبانه‌ای در این دهکده بن بست تا جائی سنتی و



مسجد پرزله

اصلی مسجد میروی، با تماشای سادگی باشکوهش و دیدن دخیل‌های سبز و نارنجی و قندیلهایی که برای ندر و نیاز به ستونها و یا جناقهای شبستان بسته‌اند و خواندن آیاتی از قرآن که بر روی تخته کوبی‌های سقف نوشته شده، بی‌اختیار دلت از حاجتهای زمینی‌کنده میشود و به هوای ملکوت پرواز میکند.

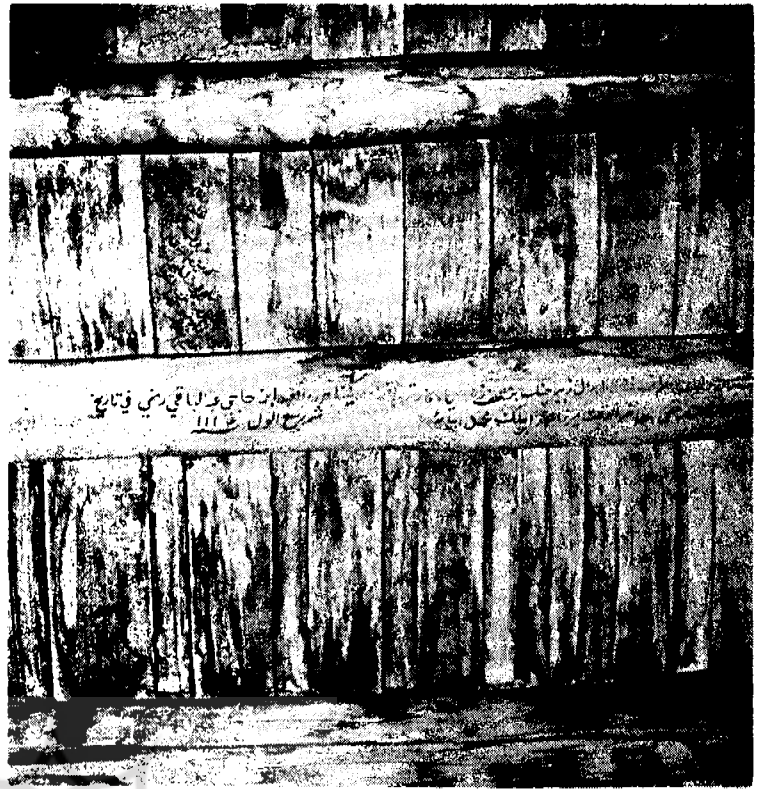
شبستان مسجد پرزله که در یکی از قدیمی‌ترین قسمتهای روستای ایبانه قرار گرفته تا حدودی دل‌بازتر است و همانطور که فضای مادی آن نسبت به شبستان مسجد حاجتگاه خالی‌تر است، از رمز و ابهام کمتری هم برخوردار است. در شرقی مسجد که به گرمخانه باز میشود با داشتن تاریخ احد و سبعماه (۷۰۱) یعنی عصر ایلخانان، قدیمی‌ترین دری است که در ایبانه دیده میشود. ترفیناش کاملاً شبیه به در مقبره بایزید بسطامی است و روی آنرا با مایع مخصوصی آغشته‌اند که تا به

ایبانه . اگر از ایبانه‌ای بخواهی که در این مجموعه نفیس دیدنی‌های ده را به تو بشناساند بتو خواهد گفت که در ایبانه چند خانه قدیمی از جمله خانه غلام نادرشاه و خانه نایب حسین کاشی، یک زیارتگاه، دو آتشکده، سه قلعه و سه مسجد بناهای حاجتگاه، پرزله و جامع از همه جالبتر و دیدنی‌ترند. و تو وقتی در وسط ده یا محله «میان‌ده» در سر راه یک معبر عمومی به آتشگاه «هناپاک» میرسی از روی نشانه‌هایی که در چهار طاقی آتشگاه می‌بینی، می‌فهمی که بنا یادگار عهد ساسانی است. گذشتن از این همه تاریخ و قدمت با سانی میسر نیست، ولی دیدنی در ایبانه بسیار است.

مسجد حاجتگاه در کنار صخره کوه بنا گردیده و تو وقتی از دری که تاریخ ۹۵۳ یعنی تاریخ اوایل عصر صفوی را بر روی خود دارد وارد شده و به شبستان

فرنگ دیده، چون به مرز ایبانه میرسد، لباس شهری را از تن بدر می‌آورد و با لباس سنتی محلی خود قدم به ده میگذارد. ایبانه‌ای به اصالت گرانبهایی که دارد واقف و شاعر است و با هشیاری آنرا حراست و پاسداری میکند. ثروتمند نیست ولی تو هر مبلغی را برای خریدن لباس عروسی یک بانوی ایبانه‌ای که از مادر بزرگ بمادرش و از مادرش باو به ارث رسیده پیشنهاد کنی، جواب رد خواهی شنید. او این لباس اجدادی را که فرمی خاص دارد و در خانواده‌اش نسل به نسل گشته برای دخترش چون یک گنج نگهداری میکند و در عین حال همین زن تا جایی نسبت به ضروریات زندگی امروز روشنفکر است که هرگز بیش از دو و یا حداکثر سه بچه نخواهد آورد.

ایبانه در کل مثل یک شی عتیقه نفیس گرانبهاست، عتیقه‌ای که در آن حیات جریان دارد، حیاتی هم‌آهنگ با فضای



سقف مسجد حاجگاه

پلهومونه رسیدی و از روبرو آخرین نگاه را به ایبانه پیر که در عین پیری، زیبا و هوش ریاست می‌اندازی متوجه میشوی که شیب یکدست و یکنواخت زمین چه جلوه استثنائی و چشمگیری به معماری آن داده است. خاک سرخ خانه‌های آن در زمینه خاکستری کوه مثل شعله‌های رقصنده آتش بر دل خاکستر است، آتشی بجا مانده و فروزان از یک تمدن کهن و باستانی.

و اینجاست که بهت‌زده از خود می‌پرسی اینهمه زیبایی و وحدت و یکپارچگی چگونه بصورت ایبانه مشخص امروزی برایت بجا مانده است؟ مسئولیت تو در حفظ این یادگار زنده و با روح چیست؟ چه کار باید بکنی که ایبانه از سکنه خالی نشود، در ضمن ترکیب معماری آن کوچکترین تغییری نپذیرد؟ چه کنی که چشمهای مشتاق در هر جای دنیا که هست متوجه این سرزمین تاریخی و یابتر بگوئیم متوجه این «تاریخ مجسم» شود.

دست نخورده و قسمت دیگر را مرمت شده نگهداری کرده‌اند. دسته منبر بشکل سرستون ساخته شده و بر روی آن گل‌هشت پر لوتوس نظیر آنچه بر روی سنگهای تخت جمشید از عصر هخامنشی بجا مانده است دیده میشود.

در ایبانه دیدنی فراوان است و تو کم‌کم از تراکم این همه تاریخ، این همه هنر و اینهمه شگفتی به حیرت سرگیجه - آوری دچار میشوی. از مسجد جامع بیرون می‌آئی و به امامزاده یحیی و عیسی (پسران امام موسی کاظم «ع») میروی. معماری این زیارتگاه با گنبد هشت ضلعی و کاشیکاری فیروزه بنحو دیگر جلالت میکند. از آنجا به مسجد یسمون و از آنجا به قلاع یسمون و پل و هرده و باز از آنجا به آتشکده هرشوگام، خانه غلام نادرشاه و دژ آتون و . . . . و . . . . و جاهای دیدنی دیگر میروی.

وقتی همه ده را زیر پا گذاشته و به تپه

امروز از گزند حشرات و سایر عوامل خارجی مصون مانده است.

مسجد جامع عتیقه‌هائی آنچنان با ارزش در خود دارد که به تنهایی برای آنکه وسوسه سفر به ایبانه را در تو بیدار کند کافی است. از جمله محراب چوبی بسیار نفیس و منحصر بفردی است بطول دو و پهنای یک متر و ۸ سانتیمتر در شبستان زیر مسجد، که بدستور ابو جعفر محمد فرزند علی با تزئینات بسیار زیبا ساخته شده و در اطراف آن سوره یسن بخط کوفی گلداز و کوفی ساده‌کنده کاری شده است و تاریخ ماه جمادی‌الاول سال ۴۷۷ هجری را بر روی خود دارد. نوشته‌های صحن مسجد حکایت از تعمیر مسجد بوسیله مولانا محمد بهاء‌الدین در سال ۷۷۲ میکند. دیگر منبری است بجا مانده از عهد سلجوقیان با تاریخ ماه محرم سال ۴۶۶ هجری که اگر چه شیرازه آن کم و بیش از هم پاشیده، ولی اهالی سنت پرست ایبانه قسمتی از آنرا